

نظریه «سیستم‌ها» و کارکردهای قرآنی آن

majilian66@gmail.com

Rostami@um.ac.ir

mostafa.ahmadzadeh@gmail.com

محمد مهدی آجیلیان مافوق / استادیار دانشگاه شیراز

محمدحسن رستمی / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

سید مصطفی احمدزاده / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲

چکیده

این نوشتار با هدف تبیین جایگاه نظریه «سیستم‌ها» و کارکردهای آن در مطالعات قرآنی، کارکردهای قرآنی این نظریه را با روش «توصیفی - تحلیلی» بررسی کرده است. بر اساس بررسی انجام شده، نظریه «سیستم‌ها»، دست‌کم در پنج حوزه از مطالعات قرآنی قابل طرح و بررسی است: ۱. روش تفسیر قرآن به قرآن؛ ۲. معناشناسی واژگان قرآن کریم؛ ۳. تدبیر و فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن؛ ۴. پاسخ به برخی شبهات و سؤالات عصری؛ ۵. نظم قرآن. بر اساس بررسی انجام شده در این پنج حوزه، به نظر می‌رسد به کارگیری نظریه «سیستم‌ها» در تفسیر قرآن کریم، نتایج سودمندی دارد؛ از جمله: الف. دوری از تفسیر جزءنگرانه؛ ب. دستیابی به معانی دقیق واژگان قرآن کریم؛ ج. کشف روابط میان آیات و سوره‌ها؛ د. ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده‌تر به سؤالات و شبهات عصری؛ ه. نشان دادن نظم شگفت‌انگیز قرآن کریم. این کارکردها و نتایج نشان می‌دهد که لازم است مفسران در تعامل با سایر دانش‌ها، به توسعه، تقویت و تدقیق مبانی دانش تفسیر قرآن کریم همت گمارند تا راه برای افق‌گشایی‌های جدید از آموزه‌های قرآن کریم هموار گردد.

کلیدواژه‌ها: نظریه «سیستم‌ها»، کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها»، تفسیر قرآن به قرآن، تدبیر سیستمی، معناشناسی سیستمی.

مقدمه

هر دانشی دارای مبانی خاص خود است. این مبانی به علل گوناگون، از جمله تعامل با سایر دانش‌ها، رشد و توسعه پیدا می‌کنند. دانش تفسیر قرآن کریم نیز مبانی خاص خود را دارد رو به گسترش است. نظریه «سیستم‌ها»، که در دانش مدیریت طرح و بحث شده، در طول چند دهه گذشته، در رشته‌های گوناگون توسعه یافته و به صورت کاربردی به کار رفته است. این نظریه طی چند دهه گذشته، ضمن رشد و تکامل و راه یافتن به سایر دانش‌ها، نتایج قابل توجهی به ارمغان آورده است. از این رو، می‌تواند به عنوان یکی از مبانی دانش «تفسیر قرآن کریم»، بررسی شود و توجه مفسران و قرآن‌پژوهان را برانگیزد.

نظریه «سیستم‌ها»، یک نظریه علمی است که هدف آن مطالعه ماهیت سیستم‌ها در طبیعت، اجتماع و علم است. بر اساس این نظریه، «سیستم» عبارت است از: مجموعه‌ای از اجزا و عناصر که در بستر شبکه‌ای از روابط با هم تعامل دارند. به تعبیر دیگر، «سیستم» کل سازمان یافته‌ای مرکب از عناصری متعدد است که آنها را تنها در ارتباط با یکدیگر و بر حسب مکانی، که در این کل دارند، می‌توان تعریف کرد.

بر اساس زبان‌شناسی «سیستمی - نقشی» (Systemic- Functional Linguistics) هلیدی (Halliday)، هر متنی به مثابه یک سیستم است و برای فهم و تفسیر آن، باید سیستمی عمل کرد (هلیدی، ۱۹۷۸، ص ۱۰-۱۱). قرآن کریم نیز از این نظر که یک متن وحیانی است و به زبان بشری نازل شده، چونان سیستمی است که فهم و تفسیر آن بر مبنای سیستمی، نتایج خاص خود را دارد. از این رو، نگاه سیستمی به قرآن و برداشت‌های سیستمی از آن اهمیت می‌یابد.

مسئله اصلی در این مقاله آن است که نظریه «سیستم‌ها» چه کمکی به فهم و تفسیر قرآن کریم می‌کند؟ به دیگر سخن، این نظریه چه کارکردهای قرآنی برای فهم و تفسیر قرآن کریم دارد؟ آیا می‌توان بر اساس این نظریه، برداشت‌های جدیدی از قرآن کریم ارائه داد که با منطق و اصول تفسیری نیز همخوانی داشته باشد؟ در این نوشتار، نخست نظریه «سیستم‌ها» تعریف و لوازم آن بررسی می‌شود. در ادامه، پس از اثبات این نکته که قرآن کریم یک سیستم است، به برخی از کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها» اشاره می‌شود.

درآمدی بر نظریه «سیستم‌ها»

۱. تعریف سیستم

برای «سیستم»، قریب ۳۰ تعریف ارائه شده است (ر.ک. سادوسکی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۰). هرچند این تعاریف در اصول با یکدیگر تفاوت چندانی ندارند، اما با توجه به اینکه از نظریه «سیستم‌ها» در علوم گوناگون استفاده می‌شود، هر دانشی متناسب با شرایط، موضوع و اهداف خود، تعریفی از «سیستم» ارائه داده است. در این نوشتار، از میان تعاریف «سیستم»، دو تعریف برگزیده شده است:

نخست تعریفی عمومی از «سیستم» که با اندکی تسامح، می‌توان آن را نمایندهٔ بیشتر تعاریف دانست: «سیستم مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌هایی معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند، و این اجزا با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند» (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۲۷، به نقل از: فاگن و هال، ۱۹۶۸، ص ۸۱).

دوم تعریفی از یک زبان‌شناس برجسته به نام نوسوسور (Ferdinand de Saussure) است. وی در مبانی زبان‌شناختی خویش، زبان را یک «نظام» یا «دستگاه» یا همان «سیستم» می‌داند. بر این اساس، تعریف او از سیستم، تعریفی زبان‌شناختی است: «سیستم عبارت است از: کل سازمان یافته‌ای مرکب از عناصری متعدد که آنها را تنها در ارتباط با یکدیگر و بر حسب مکانی که در این کل دارند، می‌توان تعریف کرد» (دوران، ۱۳۷۶، ص ۱۴). این تعریف از این نظر برگزیده شده که با پژوهش حاضر، که دربارهٔ قرآن کریم است، کاملاً انطباق دارد؛ زیرا قرآن متنی زبانی و در نتیجه، سیستمی زبانی است.

به‌طور کلی، سیستم مجموعه‌ای از دو یا چند جزء است که سه شرط اصلی دارد: ۱. رفتار هر جزء بر رفتار کل تأثیر دارد (مانند: بدن انسان و اجزای آن). ۲. رفتار اجزا و تأثیر آنها بر کل، به هم وابسته است (نحوهٔ رفتار هر جزء و نحوهٔ تأثیر آن بر کل - دست کم - به نحوهٔ رفتار یک جزء دیگر بستگی دارد و هیچ جزئی تأثیر مستقل بر کل ندارد). ۳. بدون توجه به نحوهٔ تشکیل زیرسیستم‌ها یا گروه‌های فرعی، هر کدام از سیستم‌های فرعی، بر رفتار کل تأثیر دارند (اجزای یک سیستم چنان به هم متصلند که سیستم‌های فرعی مستقل در آنها شکل نمی‌گیرد). بنابراین، «سیستم کلی است که نمی‌توان آن را به اجزای مستقل از یکدیگر تفکیک کرد». سه خاصیت مهم دیگر سیستم عبارت است از: ۱. هر بخش از سیستم خواصی دارد که اگر از سیستم جدا شود، از دست می‌رود. ۲. هر سیستم خواصی دارد - خاصیت‌های ضروری - که هیچ کدام از بخش‌ها به تنهایی واجد آن نیست. ۳. سیستم خاصیت هم‌افزایی دارد (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۳۲).

۲. عناصر سیستم

عناصر هر سیستم همان اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن هستند که وظایف اساسی سیستم را بر عهده دارند. البته بسیاری از این عناصر، خود یک سیستم به حساب می‌آیند. هنگامی که بتوان عنصری از یک سیستم را به منزلهٔ سیستمی جداگانه در نظر گرفت، آن عنصر «خرده سیستمی» از سیستم بزرگ‌تر تلقی می‌شود. هر خرده سیستم نیز ممکن است از خرده سیستم‌های دیگری تشکیل شده باشد. عناصر یک سیستم عبارتند از:

- الف. ورودی‌ها: ورودی یک سیستم ممکن است ماده، انرژی، انسان، محصول، خدمت یا اطلاعات باشد.
- ب. فراگرد (خانهٔ پردازش): در فراگرد سیستم، ورودی به خروجی تبدیل می‌شود. ممکن است عواملی نظیر ماشین، انسان، سازمان، کامپیوتر و مانند آن انجام‌دهندهٔ عمل تبدیل در فراگرد یک سیستم باشند.
- ج. خروجی‌ها: خروجی‌های یک سیستم نیز مانند ورودی‌های آن، ممکن است نوعی ماده، انرژی، انسان، محصول، خدمت و اطلاعات باشد (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۳۶).

۳. سیستم‌های باز و بسته

«سیستم بسته»، سیستمی است که عملیات خود را به طور خودکار، از طریق اِبراز واکنش نسبت به اطلاعات تولید شده توسط خود، کنترل یا تعدیل می‌کند. «سیستم باز» نیز سیستمی است که با محیط خود تبادل انرژی، ماده و اطلاعات دارد (همان، ص ۵۸).

سیستم‌های پیچیده

«سیستم‌های پیچیده» نگاهی نو به پدیده‌هایی است که به علت ارتباط بین اجزای آنها و همچنین ارتباط با دیگر پدیده‌ها، از پیچیدگی بالایی برخوردارند و رفتار جمعی متفاوتی بروز می‌دهند؛ بدین معنا که با مطالعه تک تک اجزای یک سیستم پیچیده نمی‌توان به رفتار جمعی آنها دست یافت. به عبارت دیگر، سیستم پیچیده معرف پارادایم «پیچیدگی» است که عناصر سازنده آن شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای آن دارای برهم کنش هستند و از اندیشه کل نگر بهره می‌گیرند. به دیگر سخن، هر سیستم پیچیده دارای سطح ساختارمندی بسیار بالایی است که آن ساختار را با تغییرات گوناگون نشان می‌دهد و عمدتاً تشخیص و درک ماهیت و عملکرد روابط درونی اجزای آن دشوار است؛ زیرا در آن واکنش‌های چندگانه بین متغیرهای گوناگون وجود دارد (ر.ک. خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۳۵).

سیستم‌های پیچیده دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های منحصر به فردی هستند؛ از جمله:

در سیستم‌های پیچیده، روابط میان عناصر، اجزا و اعضا از نوع علت و معلولی، ساده و خطی نیست. روابط میان عناصر و محیط پیچیده، غیر قابل پیش‌بینی و متکثر است.

سیستم‌های پیچیده سیستم‌هایی چند لایه‌اند؛ به این معنا که عناصر و اجزای سیستم‌های پیچیده، خود پیچیده هستند.

سیستم‌های پیچیده دارای شبکه روابط پویا و متکثر هستند؛ یعنی شبکه‌های متعدد و کوچک درون سیستم با

یکدیگر تعامل و ارتباط پویا و سازگار دارند (همان، ص ۱۳۵-۱۳۷).

قرآن کریم و نظریه «سیستم‌ها»

دست کم از دو جهت می‌توان اثبات کرد که قرآن کریم یک سیستم است: نخست اینکه زبان یک سیستم است که در گفتار و نوشتار، خود را نشان می‌دهد. بنابراین، هر متنی نیز به نوبه خود، یک سیستم است. در این میان، قرآن کریم، که متنی وحیانی است، به واسطه متن بودنش، یک سیستم قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، هر دینی و از جمله دین اسلام، یک سیستم است و به دنبال آن، متنی که دین را معرفی می‌کند نیز، خود باید یک سیستم باشد تا بتواند دین را به صورت کامل برای مخاطبانش بیان و به آنان منتقل کند. از این رو، قرآن کریم، که مبین دین اسلام است، یک سیستم است.

این سیستم - قرآن کریم - نیز مانند هر سیستمی، عناصری دارد. ورودی این سیستم، «پرسش» است (سید رضی، خ ۱۵۸). که از جنس اطلاعات به شمار می‌آید، و فراگرد آن، «مفسر» است که انسان، و خروجی آن «پاسخ به پرسش» بوده که آن نیز از جنس اطلاعات است. این عناصر در شکل ذیل نشان داده شده است.

یکی از مفسران قرآن کریم در توصیف ارتباط عناصر سیستمی قرآن کریم، معتقد است: مفسر در طلیعه تفسیر، با سؤال کردن، مطلب مورد نیاز خویش را بر قرآن کریم عرضه می‌کند. پس از عرضه سؤال، وظیفه مفسر «صمت» است، نه نطق؛ چنان که رسالت متن مقدس در این مرحله، «نطق» است، نه صمت. از سوی دیگر، روشن است که مفسران هر کدام با پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های مخصوص خود، سؤال‌هایی را بر متن مقدس عرضه می‌کنند. پس در مقام پاسخ، لازم است سکوت پیشه کنند تا پاسخ را از زبان گویای متن مقدس استماع کنند. در غیر این صورت، صدای خود را، که ناشی از غلبه پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌هایشان است، به جای پاسخ متن خواهند شنید. گفتنی است که متن گرچه بدون پیش فرض و پیش فهم صامت است؛ اما بعد از اصول موضوعه و طرح سؤال، کاملاً ناطق است، و منظور از «نطق» متن همان دلالت آن است که نسبت به آن راهنمایی دارد (جوادی املی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷).

از سوی دیگر، قرآن کریم و یک «سیستم باز» است؛ زیرا با محیط خود تبادل اطلاعات دارد. از آن رو که قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اکرم ﷺ است و هدایت همه نسل‌ها و عصرها را به عهده دارد، لازمه تحقق این امر، پاسخ-گویی به نیازهای هدایتی بشر و پرسش‌های انسان در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. با توجه به دگرگونی نیازهای انسان در طول تاریخ و به ویژه در دنیای معاصر و به دنبال آن، پدید آمدن پرسش‌های نو، نحوه مواجهه انسان امروزی با قرآن کریم بسیار گسترش یافته است. از این رو، تحولات دنیای معاصر سبب ظهور شبهات و مسائل جدید شده، پاسخ-های نوینی از قرآن کریم طلب می‌کند. بنابراین، انسان معاصر پرسش‌هایی را بر قرآن کریم عرضه می‌کند که پیش از این مطرح نبوده است. نتیجه آنکه قرآن کریم متناسب با نیاز و پرسش هر محیطی، اطلاعات و پاسخ‌های جدیدی ارائه می‌کند و این داد و ستد فعال نشانگر پویایی قرآن کریم و باز بودن سیستم آن است. این نکته در آیات قرآن کریم و روایات نیز آمده است؛ چنان که از امام باقر علیه السلام خطاب به خیمه روایت شده است:

«یا خیمه، القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فینا و فی أعبائنا، و ثلث فی أعدائنا و عدو من کان قبلنا، و ثلث سنه و مثل، و لو أن الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء، و لکن القرآن یجری أوله علی آخره ما دامت السموات و الأرض، و لكل قوم آیة یتلونها [و] هم منها من خیر أو شر» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰).

قرآن کریم افزون بر اینکه یک سیستم باز است، یک سیستم پیچیده نیز هست؛ زیرا عناصر و اجزای قرآن کریم بسان شبکه‌ای بسیار پیچیده و درهم تنیده است و میان تک تک عناصر، ارتباطات معنایی شبکه‌ای برقرار است، به گونه‌ای که هر مفهومی دارای شبکه معنایی خاصی است و این شبکه بر سایر شبکه‌های معنایی مفاهیم دیگر قرآن کریم تأثیرگذار است (ر.ک. پهلوان نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۹). از این رو، تفسیر درست هر مفهوم و موضوعی در پرتو

روح حاکم بر قرآن کریم به دست می‌آید؛ زیرا ارتباطات شبکه‌ای بین مفاهیم و موضوعات و نیز آیات و سوره‌های قرآن وجود دارد. در بسیاری از آیات قرآن کریم، هنگامی که مفهومی به هر شکلی توضیح داده می‌شود، در پایان آیه، این مفهوم با مفاهیم دیگر گره می‌خورد. برای نمونه، در سراسر آیه ۱۷۷ سوره بقره، سخن از «پرّ» است، اما در پایان آیه، سخن از «صدق» و «تقوا» آمده است. این سبک قرآن کریم زمینه را برای درهم‌تنیدگی مفاهیم و به دنبال آن، پیچیدگی ارتباطات شبکه‌ای میان معانی، مفاهیم و موضوعات فراهم ساخته است.

قرآن کریم از آن رو یک سیستم پیچیده است که خرده‌سیستم‌های آن (سوره‌ها و موضوعات) نیز خود سیستم‌هایی پیچیده‌اند و ارتباطات پویا، سازگار و متعددی میان آنان برقرار است. این تعاملات از یک سو، سبب شده است لایه‌های گوناگونی میان اجزای متن یا همان آیه‌ها هویت پیدا کند، و از سوی دیگر، انسجام قرآن کریم را گستره و عمق بخشد. همچنین زمینه را برای توسعه تفسیر قرآن کریم در جهت پاسخ‌گویی به نیازها و چالش‌های متنوع انسان معاصر فراهم می‌آورد (ر.ک. قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶-۱۷۰/۱، همو، ۱۳۹۰، ص ۴۰۳-۳۰۷).

کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها»

چنان‌که گذشت، قرآن کریم متنی سیستمی است. از این رو، برداشت‌های سیستمی از آن اهمیت دارد. از سوی دیگر، گفته شد که نظریه «سیستم‌ها» زمینه را برای تفسیر سیستمی قرآن کریم مهیا می‌کند. بر این اساس، در ادامه، به برخی از کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها» اشاره شود تا راه برای بهره‌گیری از این نظریه در تفسیر قرآن کریم هموارتر شود.

الف. نگاه سیستمی؛ درون‌مایه روش تفسیر قرآن به قرآن

یکی از روش‌های تفسیر قرآن کریم روش تفسیر «قرآن به قرآن» است. بن‌مایه روش تفسیری مزبور، تفسیر یک آیه بر اساس سایر آیات مرتبط با آن در قرآن کریم است. در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبّر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. نیز آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری تبیین می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۱). یکی از مبانی این روش، «نگاه سیستمی» به قرآن کریم است. همین نگرش سبب شده نکات بدیعی از قرآن کریم استخراج شود که تا پیش از آن، نظیری برای آن در تفاسیر وجود نداشته است. نگاه سیستمی به قرآن کریم، نه تنها میان همه آیات و سوره‌های قرآن کریم ارتباط برقرار می‌کند، بلکه میان همه واژگان و جملات درون آیات با یکدیگر نیز ارتباط برقرار می‌سازد. علامه طباطبائی درباره این مبنا نوشته است: «فانما ذلك لكون المعارف و الاحكام الدينيه مرتبطه بعضها ببعض بحيث لو اخلّ بامر واحد منها اخلّ بجميعها و خاصه في التبليغ لكمال الارتباط»؛ معارف و احکام الهی همه با هم مرتبط‌اند، به گونه‌ای که اگر خللی در یکی از این معارف و احکام به وجود آید، این خلل بر سایر معارف نیز تأثیرگذار خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۴۶).

همان گونه که از لحاظ صنعت فصاحت و بلاغت و هنر ادبی، واژگان قرآن هم‌آوای هم هستند، و از لحاظ مبادی تصویری مفاهیم الفاظ قرآن هم‌سوی یکدیگرند، و از جهت مبادی تصدیقی مقاصد آیات قرآن همسان هم هستند، و در نهایت، از جنبه تفسیر ظاهر، مطالب قرآن مفسر یکدیگرند، از حیث باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل باطنی آن، هم‌سوی یکدیگر بوده، مفسر یکدیگرند و هرگز اختلافی بین باطن‌ها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد. بنابراین، سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها با هم، هم باطن‌ها با هم، هم پیوند هر ظاهر با باطن برتر از خود همچنان محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۸).

در روش تفسیر «قرآن به قرآن»، هر سوره قرآن کریم از یک سو، نسبت به کل قرآن کریم خرده سیستم است، و از سوی دیگر، به سبب دربرداشتن آیات - که هر دسته آیه و یا یک آیه، خود خرده سیستمی نسبت به کل یک سوره است - سیستم است. این روند تا تک تک واژگان ادامه دارد؛ یعنی هر واژه خود خرده سیستمی است نسبت به جمله‌ای که این واژه در درون آن جمله قرار گرفته است؛ زیرا یک جمله، که متشکل از واژگانی (خرده سیستم‌ها) است، خود یک سیستم است.

علامه طباطبائی با این نگاه، که کل قرآن کریم مانند کلام واحدی است، به تفسیر قرآن پرداخته و در تفسیر آیه ۳۶ سوره نساء، نگاه سیستمی به قرآن کریم را در تفسیر آیات نشان داده است:

خداوند در نهی از پرستش بت‌ها می‌فرماید: «واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً». ظاهر این آیه نهی از پرستش بت‌هاست. با تأمل و دقت می‌توان دریافت که نهی از پرستش بت‌ها بدان سبب است که این کار نوعی خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن معبود فی نفسه خصوصیتی ندارد؛ چنان‌که خداوند اطاعت شیطان را نیز عبادت او شمرده و از آن نهی کرده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). در تحلیلی دیگر، درمی‌یابیم که در اطاعت انسان، میان خود و غیر تفاوتی نیست و همان‌گونه که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس نیز نباید پی‌روی کرد: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳). با تحلیل دقیق‌تری آشکار می‌شود که توجه به غیر خدا و غفلت از خالق هستی بکلی ممنوع است؛ زیرا توجه به غیر خدا، استقلال دادن به او و خضوع در برابر اوست که این خود نوعی پرستش است. خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلُونَ»؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم ... آنها همان غافل ماندگانند (اعراف: ۱۷۹). در نگاه آغازین، لایه آشکار عبارت «و لا تشركوا به شیئاً» در آیه سی‌وششم سوره نساء، نهی از پرستش بت‌هاست. با اندکی تدبر، بطن نخست آیه، که نهی از خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست، معلوم می‌شود، و با تأمل بیشتر، بطن دوم آیه، یعنی منع پی‌روی از هوای نفس، به دست می‌آید و سرانجام، با نظر وسیع‌تر، بطن سوم آیه، که نهی از توجه به غیر خدا و غفلت از خالق هستی است، آشکار می‌شود (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۵۳). همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سرتاسر قرآن مجید جاری است (طباطبائی، ۱۳۵۰، ص ۲۰-۲۱).

از سوی دیگر، در سنت تفسیر قرآن کریم، وضع اصطلاحات عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین و محکم و متشابه، نشانگر نگاه سیستمی مفسران به قرآن کریم بوده است و در حقیقت، این اصطلاحات رابطه‌های گوناگونی میان آیات و خرده‌سیستم‌های قرآن کریم برقرار کرده، داد و ستدهای میان عناصر سیستم قرآن کریم را برجسته می‌سازند. وفور این گونه اصطلاحات، که هر یک خود به انوعی تقسیم می‌شود، پیچیدگی سیستم قرآن کریم را بیش از پیش نشان می‌دهد.

این نکته را هم بیفزاییم که تفسیر موضوعی، که به نوعی در زیرمجموعه تفسیر «قرآن به قرآن» قرار می‌گیرد، بر پایه نگاه سیستمی به قرآن کریم استوار است. در تفسیر موضوعی، بر این اساس که همه آیات قرآن کریم با یکدیگر ارتباط دارند، آیات مربوط به یک موضوع جمع می‌شود و بر ایند این آیات به عنوان تفسیر درست آن موضوع مطرح می‌شود. به دیگر سخن، برای دستیابی به تفسیر درست یک آیه، آیات دیگری که به آن موضوع پرداخته، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یک سیستم را تشکیل می‌دهند که آیه منظور خرده سیستمی در درون سیستم موضوعی آن آیات به شمار می‌آید.

ب. معناشناسی واژگان قرآن کریم

یکی دیگر از کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها»، معناشناسی واژگان قرآن کریم است. از آن رو که هر متنی دستگاه و سیستمی است که تمام عناصر آن با یکدیگر همبسته‌اند و تبیین هر عنصر تنها با حضور همزمان عناصر دیگر امکان‌پذیر است، معناشناسی واژگان قرآن کریم نیز از این نظر که قرآن متنی زبانی است، بر مبنای نگاه سیستمی، به زبان و متن استوار است؛ زیرا در هر متنی، همه چیز بر بنیاد روابط استوار است؛ همان روابطی که در یک سیستم برقرار است.

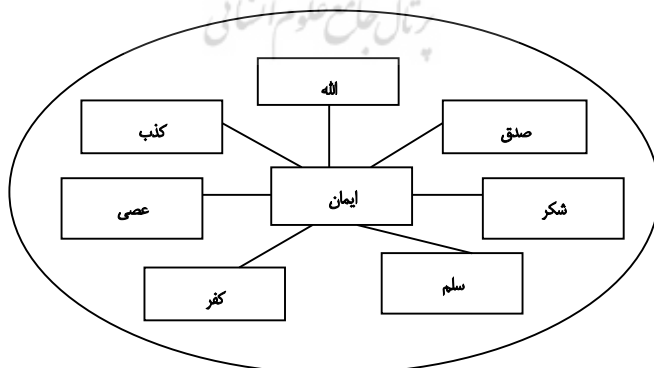
هرچند واژه‌های زبان هر کدام با معنایی مشخص و مستقل ارتباط دارند، ولی با در نظر گرفتن ویژگی دیگر زبان، که با عنوان «دستگاه»، «نظام» و «سیستم» خوانده می‌شود، برای تعیین معنایی هر عنصر زبانی باید به روابط درونی نظام زبان توجه کرد؛ زیرا با اینکه هر لفظ با معنای خاصی ارتباط دارد، ارزش معنایی واقعی یک واژه، در درون جمله و در ارتباط با اجزای دیگری که با آن هم‌نشین شده‌اند و یا می‌توانند جانشین آن بشوند، روشن می‌گردد. بدین روی، بارهای معنایی هر واژه درون سیستم متن گسترش یافته، می‌تواند مرتب در ارتباط با عناصر دیگر، مفاهیم و معانی گوناگون ارائه نماید. در حقیقت، این قابلیت ارائه مفاهیم گوناگون به خود واژه به تنهایی مربوط نمی‌شود، بلکه از رابطه هم‌نشینی آن با عناصر دیگر بر روی زنجیر گفتار ناشی می‌گردد. بنابراین، هر واژه می‌تواند در معنای واژه‌های هم‌نشین با آن در جملات گوناگون تأثیر داشته باشد. به دیگر سخن، هر نشانه زبانی دو معنای «مستقیم» و «غیر مستقیم» دارد؛ زیرا هر واژه علاوه بر اینکه در فهرست واژگانی زبان مستقیماً با معنای

مستقل و مشخصی ارتباط می‌یابد، به طور غیر مستقیم نیز می‌تواند در معنای واژه جانبی خود تأثیر بگذارد و حتی گاهی ابهام معنایی آن را برطرف سازد (باقری، ۱۳۷۰، ص ۲۵۳-۲۵۱).

از آن رو که هر واژه و اصطلاح جزئی از سیستم و نظام بزرگ‌تر معنایی متن قرآن کریم است، برای دست‌یابی به معنای دقیق یک واژه در قرآن کریم، افزون بر پی‌گیری ریشه‌شناسی آن واژه در فرهنگ‌های لغت عربی و قرآنی و احیاناً در فرهنگ‌نامه‌های زبان‌های سامی، لازم است تمام کاربردهای آن واژه در سراسر قرآن کریم بررسی شود و همه واژه‌های هم‌معنا (مترادف) و متضاد آن و واژه‌های هم‌نشین و جانشین آن نیز تجزیه و تحلیل گردد. علاوه بر این، تمام واژه‌هایی که به نوعی با آن واژه مرتبطند و در حوزه معناساختی آن جای دارند هر دسته از کلمات در هر متنی با یکدیگر ارتباط و پیوند دارد، و این پیوستگی‌ها از جهت‌های گوناگون وجود دارد. ارتباط میان برخی از کلمات هر دسته با یکدیگر، پهنه‌هایی را شکل می‌دهد که در جاهای متعدد بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این پهنه‌ها یا بخش‌ها را، که از پیوستگی‌ها و ارتباطات گوناگون کلمات در میان آنها حاصل می‌شود، «میدان معناساختی» می‌نامند (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۲۴-۲۵). باید توجه کرد که این همان نگاه سیستماتیک به معناسناسی واژگانی قرآن کریم است.

یک واژه به ندرت می‌تواند از واژه‌های دیگر کنار بماند و به تنهایی به هستی خود ادامه دهد. به عکس، واژه‌ها در همه جا گرایشی شدید به ترکیب با برخی از واژه‌های دیگر در بافت‌های کاربردی خود نشان می‌دهند. هر واژه‌ای برای خود یاران برگزیده دارد، تا آنجا که سراسر واژگان یک زبان به صورت شبکه (سیستم) پیچیده‌ای از گروه‌بندی‌های معنایی بیرون می‌آید. باز کردن این شبکه (سیستم) پیچ در پیچ یکی از وظایف مهم معناسناس است (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۷۴-۸۱).

مثلاً، کلمه «کتاب» در قرآن کریم، ارتباط خاصی با «الله»، «وحی»، «تَنْزِيل»، «نَبی» و «اهل» دارد که به آن رنگ معناساختی خاصی بخشیده که بسیار پیچیده است. (همو، ص ۱۴-۱۵). یا مثلاً، کلمه «ایمان» واژه‌ای است که در پیرامون آن کلمات کلیدی دیگری مشاهده می‌کنیم (همو، ص ۲۹). شکل ذیل این اصطلاح را نشان می‌دهد:



شکل (۲): ارتباط سیستمی واژه «ایمان» با سایر واژه‌ها]

بنابراین، با استفاده از نظریهٔ «سیستم‌ها»، معناشناسی در قرآن کریم، در دو گام خلاصه می‌شود: گام تجزیه و گام ترکیب. در گام تجزیه، هر خرده‌سیستمی در جایگاه خود بررسی می‌شود، و در گام ترکیب، برآیند تمام خرده‌سیستم‌ها به عنوان یک سامانه و سیستم، مطمح نظر قرار می‌گیرد.

روشن است که یک واژه در درون جمله، معنای دقیق خود را نشان می‌دهد. این مطلب هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که آن واژه، معانی گوناگونی داشته باشد. با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های قرآن کریم استفاده از معانی متعدد واژه‌ها در کاربردهای گوناگون است، از یک سو، توجه به جایگاه یک واژه در درون یک جمله، و از سوی دیگر، ارتباط میان جمله‌ها در یک آیه، اهمیت دوچندان می‌یابد. این بررسی تنها به جمله و آیه محدود نمی‌شود، بلکه در امتداد آن، سوره، و در نهایت، کل قرآن کریم به مثابهٔ یک متن و یک سیستم در شناخت دقیق معنای یک واژه و یک جمله دخیل است و این دقیقاً همان سیستمی بودن قرآن است که پیش‌تر دربارهٔ آن سخن گفته شد.

گذشته از این، هر سیستمی نسبت به سیستم‌های بزرگ‌تر از خود، یک خرده‌سیستم به حساب می‌آید؛ همچنان که یک خرده‌سیستم نسبت به خرده‌سیستم‌های درون خود، یک سیستم به شمار می‌آید. قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست. هرچند قرآن کریم خود یک سیستم است، اما نسبت به سیستم‌های بزرگ‌تر از خود، مانند سیستم زمان، سیستم مکان، سیستم فرهنگ جاهلی، سیستم آداب و رسوم، سیستم هنجارها، سیستم اقتصاد، سیستم سیاست، سیستم دین و مانند آن، یک خرده سیستم محسوب می‌شود. بنابراین، همچنان که معنای یک واژه بر اساس معانی واژه‌های دیگر جمله‌ای که این واژه در درون آن جمله است و بر اساس سایر کاربردهای آن واژه در سایر جملات، آیات و سوره‌ها تدقیق می‌شود، بر اساس زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، هنجارهای جامعه، رخدادهای سیاسی و اقتصادی عصر و مکان تولید متن و در یک عبارت، جغرافیای متن نیز تدقیق می‌شود. البته روشن است که این تأثیرات سلسله مراتب دارد و تأثیر واژه‌های هم‌نشین آن واژه در یک جمله، در معناشناسی آن واژه به مراتب بیش از تأثیر جغرافیای متن در معناشناسی آن واژه است؛ ولی این تأثیر مراتبی، نقش جغرافیای متن را در معناشناسی متن، سوره، آیه، جمله و در نهایت واژه، صفر نمی‌کند.

ج. تدبیر سیستمی

یکی از مراحل فهم قرآن کریم، «تدبیر» است. تدبیر را «فهم روشمند، هماهنگ و همگانی ظاهر متن قرآن» تعریف کرده‌اند (الهی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۲). تدبیر از حیث روش، در تقسیم اولیه بر دو قسم است: «تدبیر ترتیبی» و «تدبیر موضوعی» که هر یک از این دو از حیث گستره بر دو قسم است. در تدبیر ترتیبی، اگر فهم هماهنگی میان آیات درون یک سوره دنبال شود، به آن «تدبیر درون سوره‌ای گفته می‌شود، و اگر فهم هماهنگی میان سوره‌های قرآن مد نظر باشد، «تدبیر میان سوره‌ای» نام دارد (الهی‌زاده، بی‌تا، ص ۱۴). هرچند مبنای نگاه سیستمی به قرآن کریم در همهٔ اقسام تدبیر ساری و جاری است، اما آنچه این نگاه را بیشتر تقویت می‌کند، تدبیر میان سوره‌ای است.

برخی از مفسران و قرآن پژوهان از ارتباط میان انتها و ابتدای دو سوره، که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، در آثار خود بحث کرده‌اند که خود یکی از سطوح پایین نگاه سیستمی به قرآن کریم است (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳، ۳۱، ۵۹، ۹۱، ۱۰۶)؛ اما آنچه از نظر این دانشمندان مغفول مانده، ارتباطات و هماهنگی‌های شگفت‌انگیز میان سوره‌ها یا همان تدبیر میان سوره‌ای است. اگر هر سوره را نسبت به کل قرآن کریم، که یک سیستم است، خرده-سیستم در نظر بگیریم، میان خرده‌سیستم‌ها، یعنی میان سوره‌ها، ارتباطات تنگاتنگ و هماهنگی‌های اعجاب‌آوری وجود دارد که با کمک نظریه سیستم‌ها می‌توان پرده از بخشی از راز و رمزهای نهفته میان این سوره‌ها برگرفت (بازرگان، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰-۹۹، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۳۷ و ۱۸۷).

برای روشن شدن بحث، به یک نمونه تدبیر موضوعی در قرآن کریم، که بر اساس نگاه سیستمی به سوره‌ها شکل گرفته، اشاره می‌شود:

در هفده سوره قرآن، سخن از «قتال» به میان آمده است و از میان ۱۱۴ سوره قرآن، سوره چهل و هفتم «قتال» نام دارد که پیش از سوره «فتح» قرار گرفته است. اگر به یاد آوریم که نخستین و مهم‌ترین جنگ رویاروی مسلمانان با کفار، که با پیروزی معجزه آسای مسلمانان پایان پذیرفت، جنگ «بدر» است که در روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت پیامبر اکرم ﷺ به وقوع پیوست، هماهنگی شگفتی جلب توجه می‌کند. از این گذشته، با نگاهی به فهرست اسامی هفده سوره مذکور - که در ذیل می‌آید، معلوم می‌شود که دست اعجاز‌آفرین نظم بیان قرآنی، سوره «قتال» را درست در میان هشت سوره از یک طرف و هشت سوره از طرف دیگر، که در رابطه با موضوع قتال هستند، قرار داده است. اسامی و شماره ردیف این هفده سوره در ترتیب آسمانی قرآن به این قرار است:

مزمّل (۷۳)، منافقون (۶۳)، صف (۶۱)، ممتحنه (۶۰)، حشر (۵۹)، حدید (۵۷)، حجرات (۴۹)، فتح (۴۸)، قتال (۴۷)، احزاب (۳۳)، حج (۲۲)، توبه (۹)، انفال (۸)، مائده (۵)، نساء (۴)، آل عمران (۳)، بقره (۲). (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، جلد سوم، ص ۲۲۰).

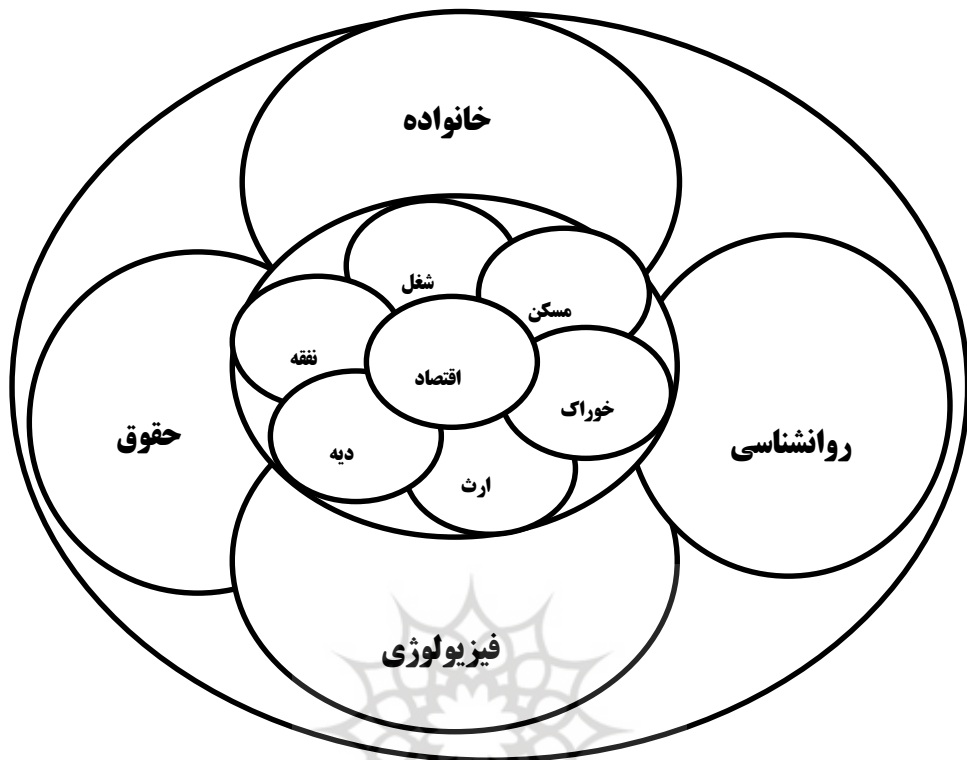
ظاهراً در آثار تفسیری، درباره ارتباط میان سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم مطلبی نیامده است که فاصله گرفتن از نگاه سیستمی به قرآن کریم، می‌تواند یکی از علل آن باشد. *اللهی‌زاده* معتقد است: میان همه سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم ارتباط غرضی برقرار است؛ مثلاً، در سوره «نبأ»، مسئله معاد به صورت عقلانی مطرح شده و در سوره «نازعات» که پس از سوره «نبأ» قرار دارد، از تحقق معاد به پشتوانه قدرت الهی سخن به میان آمده است. این در حالی است که در سوره «عبس»، که پس از سوره «نازعات» جای دارد، معاد تبیین شده است (اللهی‌زاده، ۱۳۹۰).

د. پاسخ به شبهات

یکی دیگر از کارکردهای قرآنی نظریه «سیستم‌ها»، پاسخ دقیق، منطقی و قانع کننده به شبهات و پرسش‌های نو در ساحت معارف قرآن کریم است. برخی شبهات به واسطه تحولات دنیای معاصر رنگ و بوی دیگری یافته‌اند و پاسخ‌های سنتی نمی‌تواند مخاطب را قانع سازد. از این رو، لازم است پاسخ‌های دقیق تری توسط مفسران ارائه گردد تا از یک سو، مغرضان را در جای خود بنشانند، و از سوی دیگر، مخاطبان را مجاب سازد همچنان عمق دقایق و ظرایف قرآنی و جامعیت این کتاب وحیانی را در برابر منصفان قرار دهد.

یکی از شبهاتی که در گذشته نیز مطرح بوده، بحث «ارث زن و مرد» از دیدگاه قرآن کریم است. در قرآن کریم آمده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۱). بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟ مفسران و قرآن پژوهان در طول اعصار گذشته و دوران معاصر، پاسخ‌هایی به آن داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۵۴۰ و ۵۵۲-۵۵۶/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۲)؛ اما به خاطر نبود نگاه سیستمی، همواره این پاسخ‌ها از سوی مخالفان و شبهه‌افکنان نقد شده و اقبال عام نیافته است. این در صورتی است که اگر به این پرسش با نگاه سیستمی پاسخ داده شود، نه تنها قرآن کریم از بی‌عدالتی میان زن و مرد برکنار خواهد بود، بلکه ظرایفی بس شگفت‌آور از عدالت قرآن آشکار می‌شود که مخالفان را وامی‌دارد در برابر آستان قرآن کریم سر تعظیم فرود آورند.

بر اساس نگاه سیستمی به قرآن کریم، زن و مرد، هر یک ویژگی‌هایی دارند که مختص آنان است (ر.ک. آقا محمدیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۲-۸۲). همین ویژگی‌های اختصاصی سبب شده است که وظایف و حقوق آنان نیز با یکدیگر متفاوت باشد. از سوی دیگر، بحث‌های اقتصادی و از جمله ارث زن و مرد، خرده‌سیستمی در میان سایر خرده‌سیستم‌های زن و مرد، از جمله سیاست، تعلیم و تربیت، حقوق، ارتباطات، تحصیلات، پوشش، روان‌شناسی، فیزیولوژی، ازدواج، خانواده و فرزندپروری است. خرده سیستم اقتصاد با این خرده سیستم‌ها رابطه داد و ستد دارد و از هر گونه فعل و انفعالی در این خرده سیستم‌ها تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آنها اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، خرده سیستم اقتصاد در قرآن کریم، خود بسان سیستمی است که در درون خود انبوهی خرده سیستم دارد؛ از جمله: درآمد، ارث، نفقه، شغل، دیه، مسکن، مهریه، انفاق، صدقه، قصاص، خمس، زکات، انفال، قرض الحسنه، جرایم اقتصادی، ترک اعمال واجب و مانند آن. هر یک از خرده سیستم‌های اقتصاد نیز با یکدیگر تعامل فعال دارند. شکل ذیل این تعاملات را به تصویر کشیده است:



شکل (۳): ارتباط خرده‌سیستم‌های اقتصادی با سایر خرده‌سیستم‌های غیر اقتصادی

بنابراین، نمی‌توان به راحتی بدون توجه به این ارتباطات و تعاملات و صرفاً با یک نگاه جزء‌محورانه، انگشت بر یک حکم قرآنی نهاد و آن را غیر عادلانه برشمرد. این‌گونه شبهات حاکی از نگاه تک‌بعدی به قرآن کریم است. یکی از نویسندگان معاصر با نگاه سیستمی به قرآن کریم و روایات، پاسخ دقیقی برای شبهه بالا ارائه کرده است که حتی خوانندگان زن را به خضوع در برابر این حکم مستحکم الهی وامی‌دارد. وی معتقد است: در نظام اقتصادی اسلام، حقوق مالی با توجه به تکلیف‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی و مانند آن توزیع شده است. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، مرد در بیش از هفده زمینه، وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی دارد که زن در آنها هیچ‌گونه وظیفه اقتصادی در برابر مرد ندارد؛ مانند: مهریه، هزینه مسکن زن، حق الزحمه زن، حق الزحمه زن به خاطر شیر دادن فرزند خود و حضانت فرزند، تأمین خوراک، پوشاک و وسایل آرایش زن، هزینه طلاق رجعی، هزینه زندگی پدر و مادر خود و فرزندان خود، مهریه همسر فرزندان، و بجا آوردن نمازها و روزه‌های قضا شده پدر (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱).

وی می‌نویسد: «این تکالیف اقتصادی نشان‌دهنده اقتصادی بودن احکام مربوط به قصاص، دیات و مانند آن است. علاوه بر آن، شاهد دیگر بر دخالت جنبه‌های اقتصادی در ارث، قصاص و دیه، این است که احکام یاد شده در برخی جاها استثنا دارد که نشان دهنده آن است که به خاطر اقتصادی بودن آن، هرگاه جنبه‌های اقتصادی آن کم

باشد یا به گونه‌ای باشد که بتوان آن را نادیده گرفت، احکام نیز متفاوت خواهد بود؛ مثلاً، دیه زن و مرد در کمتر از یک سوم، با یکدیگر برابر است (همان، ص ۲۲۲).

حسینی با نگاه سیستمی به قرآن کریم، میان ارث زن و سایر خرده‌سیستم‌های اقتصادی و غیر اقتصادی مربوط به زن در قرآن کریم از یک سو، و میان مرد و سایر خرده‌سیستم‌های اقتصادی و غیر اقتصادی مربوط به مرد در قرآن کریم از سوی دیگر، پیوند برقرار کرده و روشن ساخته است که در نظام اقتصادی دینی، مرد دست کم هفده مسئولیت مالی دارد بنابراین، گردش مالی او به گونه‌ای است که بیشتر مردان نیاز به حمایت‌های همه‌جانبه دارند، و در مقابل، زن هیچ مسئولیت مالی ندارد. از این رو، نظامی که تمام تکالیف اقتصادی را بر عهده مرد نهاده باشد و او را در سود (و نه زیان) با زن برابر قرار داده باشد، ظالمانه‌ترین نظام اقتصادی است. پس نظام اقتصادی دینی از سهم زنان در بهره‌مندی‌های اقتصادی چیزی کم نکرده، بلکه بسیار بیش از سهم مردان برای آنان در نظر گرفته است (همان، ص ۲۲۴).

نگاه سیستمی به شبهه مذکور این نکته را روشن می‌سازد که تفاوت در ارث زن و مرد، ریشه در تفاوت وظایف اقتصادی زن و مرد دارد که آن نیز ریشه در تفاوت خرده‌سیستم‌های هر یک و به دنبال آن، تفاوت سیستمی زن و مرد با یکدیگر دارد. نگاه سیستمی میان خرده‌سیستم‌های هر یک پلی برقرار می‌کند و در نتیجه، برابری متفاوت هر سیستمی را به تصویر می‌کشد. بر این اساس، می‌توان به شبهاتی از این دست مانند تفاوت پوشش زن و مرد، دیه زن و مرد و قوام بودن مرد بر زن نیز پاسخ داد.

هـ. نظم قرآن کریم

از نظریه «سیستم‌ها» برای پاسخ به برخی شبهات قرآنی نیز می‌توان استفاده کرد. شبهاتی که در گذشته پاسخ‌های دقیقی برای آنها ارائه نشده است. مفسران و قرآن‌پژوهان با استمداد از روش‌های گوناگون عقلی و نقلی، به شبهات، پاسخ‌هایی داده‌اند که در جای خود، معتبر و قابل اعتناست. در این میان، استفاده از روش‌های یقین‌آور علمی نیز می‌تواند یکی از روش‌هایی باشد که از طریق آن، بتوان پاسخی قانع‌کننده به سؤالات و شبهات بالا داد. این نکته هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که شیوه‌های پیش‌گفته کمتر به اقتناع شبهه‌افکنان انجامیده است. این در حالی است که آنان به واسطه سيطرة فضای علمی بر همه اصلاخ تمدن غربی، شیوه‌های علمی را بیشتر پذیرا هستند. در ادامه، با استفاده از نظریه «سیستم‌های» پیچیده، یکی از این دست شبهات بررسی و پاسخی قانع‌کننده درباره آن ارائه می‌شود:

قرآن کریم از سوی خداوند متعال در طول ۲۳ سال به تدریج، بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. هر چند چپ‌نشین سوره‌ها و آیات بر اساس ترتیب نزول سامان نیافته، اما به دستور پیامبر ﷺ در جای خود قرار گرفته است. از سوی دیگر، هنگامی که آیات قرآن کریم در درون یک سوره مطالعه می‌شود، خواننده ظاهرین در بیشتر سوره‌ها، نه تنها انسجام و ارتباطی میان آیات نمی‌بیند، بلکه پرسش‌ها و جهش‌های پی‌درپی در آیات، از یک موضوع به موضوع دیگر، خواننده را به این نکته رهنمون می‌سازد که شاید این متن وحیانی نبوده و از یک ذهن مغشوش سرچشمه گرفته

باشد. از سوی دیگر، روشن است که فضا و جغرافیای هر متن به نوعی در آن متن خودنمایی می‌کند و این نکته در خصوص قرآن کریم نیز درست است. هنگام مطالعه قرآن کریم، به راحتی می‌توان ردپای این فراز و فرودها و تغییرات و تحولات زمان نزول را بر تنوع و یا پراکندگی آیات درون سوره‌ها بررسی کرد. نیز تکرارهای زیادی که درباره برخی موضوعات وجود دارد بر این ناهمسانی‌ها می‌افزاید. این مسائل دستاویزی شده است که برخی ادعا کنند قرآن کریم و به دنبال آن سوره‌ها، از انسجام لازم برخوردار نیستند.

برخی از مسلمانان و مستشرقان قرآن کریم را مجموعه‌ای از مطالب جنگ مانند تلقی کنند و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط برشمارند که از سر تصادف در کنار هم جمع‌آوری شده‌اند (ر.ک. بی‌آزار شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۸). ریچارد بِل (Richard Bel) معتقد است:

«یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن کریم این است که جسته جسته است و به ندرت، می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره، اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد (ر.ک. فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴/ خامه‌گر، ۱۳۸۲، ص ۳۲). آرتور جان آربری (Arthur John Arberry) معتقد است:

«قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی بدور است ... خواننده قرآن، به ویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند، هرچند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد، بی‌شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد» (خامه‌گر، ۱۳۸۲، ص ۳۲، به نقل از: سهلانی، ص ۴۸).

برای پاسخ به این شبهه می‌توان گفت: در عالم طبیعت، سیستم‌های پیچیده‌ای وجود دارند که با یک نگاه ابتدایی، کاملاً بی‌نظم و آشوبناک به نظر می‌رسند، اما هنگامی که زاویه دید را نسبت به آن سیستم پیچیده تغییر می‌دهیم و آن را در درون سایر سیستم‌های بزرگ‌تر تجزیه و تحلیل می‌کنیم، به نظم شگفت‌انگیز آن پی می‌بریم. برای مثال، شرایط اتمسفری ذاتاً غیر قابل پیش‌بینی است و در بهترین حالت، حداکثر تا ۲ یا ۳ روز می‌توان آن را پیش‌بینی کرد. به طور عمده، آب و هوا، مانند طبیعت، مخلوط فوق‌العاده پیچیده‌ای از بی‌ثباتی در باثباتی است. آب و هوا می‌تواند فقط تا چند روز جلوتر آن قابل پیش‌بینی باشد؛ ولی در محدوده‌ای باقی می‌ماند. می‌دانیم که لندن درجه حرارتی بیش از ۹۰ فارنهایت را در ماه ژانویه نخواهد داشت و در سنگاپور برف نمی‌بارد (ویگینز، ۱۳۷۷، ص ۱۷). یا مثلاً، در نگاه ابتدایی به معماری شهر منچستر، آن را شهری موفق محسوب کنیم؛ زیرا نظم یافته و به چند منطقه تقسیم‌شده و کارخانه‌ها و محله‌های مسکونی و بازرگانی هر کدام در بخشی قرار گرفته‌اند. اما از نگاهی بالاتر، آن را شهری ناموفق می‌بینیم؛ زیرا قابلیت انعطاف را از شهر سلب کرده و قدرت تطبیق و رقابت آن را کاهش داده است. در مقابل، شهر بیرمنگام، سازمان نیافته، با بسیاری از مؤسسات متفاوت و مختلف که درهم و برهم می‌نماید، از موفقیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا همین بی‌نظمی، وضعیتی تطبیق‌پذیر و سازگار با شرایط متغیر ایجاد کرده و تا به امروز، این شهر توانسته است پیشرفت‌های بیشتری نسبت به منچستر داشته باشد (الوانی، ۱۳۸۱، ص ۵۱).

این نکته بر قرآن کریم نیز صادق است. هنگامی که آیات یک سوره را مطالعه کنیم، در بادی امر، متوجه می‌شویم که نظمی بر موضوعات و محتوای سوره حاکم نیست؛ اما اگر به این اصل پایبند باشیم که هر سوره‌ای دارای پیام و غرض خاصی است که آیات گوناگون و ناهم‌جور سوره بر محور آن غرض در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (الهی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۶) و با این عینک به سراغ بررسی مجدد محتوای آیات برویم، آن‌گاه از افقی بالاتر به نظمی شگفت‌انگیز در سوره دست خواهیم یافت و بی‌نظمی در آیات، جای خود را به نظم خواهد داد.

تحلیل دیگر این تغییر نگاه این است که هرگاه به ارتباط میان دو یا چند آیه می‌پردازیم، به واسطه نگاه جزءمحرورانه به آن آیات، ارتباط میان آنها و نظم آنها کشف نمی‌شود؛ اما هنگامی که از سطحی بالاتر، یعنی یک دسته آیات، یک سوره، چند سوره و یا کل قرآن می‌نگریم، اغراض و اهداف ارتباطی میان آن دسته آیات و یا سوره کشف می‌شود. هنگامی که به غرض یک سوره دست پیدا می‌کنیم، تمام آیات آن سوره با آن غرض ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کند و همان آیتی که تا پیش از این نگاه سیستمی و غرضمند به سوره، ناهماهنگ به نظر می‌رسیدند، کاملاً هماهنگ و هدفدار جلوه می‌کنند؛ زیرا در این حالت، از یک خرده سیستم خارج شده و درون یک سیستم قرار گرفته‌ایم، و در این سیستم، خرده سیستم مذکور با سایر خرده سیستم‌های درون سوره ارتباط برقرار کرده، به واسطه این ارتباطات، اجزای سیستم یا همان خرده سیستم‌ها معنادار شده‌اند. اگر زاویه نگاه درباره قرآن کریم دگرگون شود، بی‌نظمی ابتدایی قرآن کریم نیز به نظمی شگفت‌انگیز تبدیل خواهد شد.

کارکرد این‌گونه چینش در قرآن کریم، افزون بر تحریک حس کنجکاو خواننده برای دستیابی به فهم حداکثری از قرآن کریم و غوص در دریای بیکران معارف قرآنی و در نتیجه، انس بیشتر با کلام وحی، به دست دادن انبوهی اطلاعات و آموزه‌های دانشی و کاربردی در ساحت هدایت در متنی فشرده برای پاسخ‌گویی به نیازهای هدایتی انسان در طول عصرها و نسل‌هاست که این ویژگی در غیر این چینش به دست نمی‌آمد.

بر پای‌بست این اصل، قرآن کریم پیوسته در آیات گوناگون در کنار مسائل حقوقی، به نکات اخلاقی روی آورده و در کنار آموزه‌های اخلاقی، از اقتصاد سخن گفته و آیات غرر را در میان آیات فقهی نهاده است. قرآن کریم با این‌گونه چینش، در پی ارائه مفاهیم بلند در قالب عباراتی کوتاه بوده است تا از یک سو، ارتباطات میان خرده سیستم‌های قرآن کریم، مانند اقتصاد، حقوق، اخلاق، فقه، تعلیم و تربیت، حکومت و ولایت و مانند آن را به حداکثر ممکن برساند تا از این طریق، معانی بیشتری را به خواننده منتقل سازد؛ زیرا هر چه این ارتباطات بیشتر شود، بر اساس قاعده ریاضی، که هر چه اجزای یک سیستم بیشتر گردد، ارتباطات میان آن اجزاء به صورت «توان» افزایش پیدا خواهد کرد، معانی آیات به صورت «توانی» افزایش پیدا خواهد کرد. از سوی دیگر، در پی آن بوده است تا همه اضلاع هدایتی انسان را و نقش هر یک را در هدایت وی تبیین سازد و از این رهگذر، انسانی جامع تربیت کند که در عین زندگی در دنیا، برای آخرتش توشه بگیرد و در عین داد و ستد با مردم، برای خدا کار کند. همچنین، تأثیر و تأثرات هر یک از حوزه‌ها را در سایر حوزه‌ها نشان دهد و پیوندهای میان آنان را تقویت کند.

استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد: یکی از ویژگی‌های قرآن کریم این است که خدای سبحان معارف اعتقادی، اخلاقی، فقهی و سیاسی را به طور مجزا در قرآن ذکر نکرده است و بسیار می‌شود که آنها را در کنار یکدیگر می‌آورد تا هدایتی همه‌جانبه نسبت به آنها داشته باشد و جامعه انسانی را از یک‌سوگیری در عالم و نقصان در عمل باز دارد و درس همه بُعدی بودن و عمل به همه معارف دینی را به امت اسلامی بیاموزد، تا جامعه‌ای جامع و کامل بیوراند. قرآن مانند کتب تخصصی فلسفه و اخلاق و فقه و سیاست نیست که فقط در یک زمینه سخن بگوید و بس. قرآن به دلیل آنکه نور است و برای هدایت جامعه با همه ابعاد سعادت فرستاده شده، همراه تعلیم مطلبی فقهی نکته‌های اخلاقی و معارف دیگر را که ضامن اجرای حکم فقهی است بیان می‌کند. اگر تعبد را ارائه دهد، تعقل و تحلیل را کنارش می‌آموزد. سراسر قرآن مملو از این ویژگی قرآنی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، قرآن در قرآن، ص ۴۴۴-۴۴۳).

ایشان در تفسیر آیه «و لا تتمنوا ما فضل الله... (نساء: ۳۲)» نوشته است: در قرآن کریم، تعلیم و تربیت در هم تنیده شده و مسائل علمی آن با نکات تربیتی- اخلاقی همراه است. در این آیه نیز پیش و پس از حکم فقهی- حقوقی، هشدار تربیتی آمده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۸۸). در قرآن کریم، تعلیم و تربیت در هم تنیده و در آیات آن، دلیل عقلی، حکم فقهی و مسائل علمی یا حقوقی با مسائل اخلاقی آمیخته است. گاهی در آیه‌های نکته‌ای اخلاقی در طلیعه‌اش بیان می‌شود، و زمانی در پایان آن، در آیه محل بحث هشدار تربیتی پیش و پس از حکم فقهی- حقوقی آمده است. جنبه تربیتی و اخلاقی در بخش اول و سوم کاملاً مشهود و در بخش دوم جنبه فقهی و حقوقی مسئله محفوظ است، گرچه جنبه تربیتی هم دارد؛ زیرا «اکتساب» مسائل معنوی را نیز دربر می‌گیرد (همان، ج ۱۸، ص ۴۹۴).

نتیجه‌گیری

نظریه «سیستم‌ها» که در دانش مدیریت طرح و بحث شده و در طی چند دهه از یک سو، رشد و تکامل یافته، و از سوی دیگر، به سایر دانش‌ها راه یافته است، می‌تواند به عنوان یکی از مبانی دانش «تفسیر قرآن کریم»، بررسی و محل توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گیرد. از آن رو که قرآن کریم متنی سیستمی است، برداشت‌های سیستمی از آن اهمیت می‌یابد و به دنبال آن، کارکردهای گوناگونی برای این نظریه مجال پیدا خواهد کرد. در این نوشتار، تنها به پنج کارکرد قرآنی نظریه «سیستم‌ها» اشاره شد که عبارت است از: نگاه سیستمی، درون‌مایه روش تفسیر «قرآن به قرآن»، معناشناسی واژگان قرآن کریم، تدبیر سیستمی، پاسخ به شبهات و نظریه «آشوب» و نظم قرآن کریم. به کارگیری این نظریه در تفسیر قرآن کریم، نتایج سودمندی دارد که عبارت است: دوری از تفسیر جزء‌نگرانه، دست‌یابی به معانی دقیق واژگان قرآن کریم، کشف روابط میان آیات و سوره‌ها، ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده‌تر به سوالات و شبهات عصری، و نشان دادن نظم شگفت‌انگیز قرآن کریم. این کارکردها و نتایج نشان می‌دهد که لازم است مفسران در تعامل با سایر دانش‌ها، به توسعه، تقویت و تدقیق مبانی دانش تفسیر قرآن کریم همت گمارند تا راه برای افق‌گشایی‌های جدید از آموزه‌های قرآن کریم هموار گردد.

منابع

- ایزنسو، توشیهیکو، ۱۳۷۳، *غلا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر؟؟؟؟.
- آقا محمدیان، حمیدرضا و همکاران، ۱۳۸۱، «تفاوت‌های رفتاری زن و مرد: پایه‌های فیزیولوژیک و غیر فیزیولوژیک»، مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم، دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، قم، نشر معارف.
- بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۲، *نظم قرآن*، تهران، قلم.
- باقری، مهری، ۱۳۷۰، *مقدمت زبانشناسی رشته ادبیات و زبان فارسی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم و همکاران، ۱۳۷۴، *میتاق در قرآن*، چ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۰، «معادل‌یابی واژگان قرآنی در پرتو روابط موجود در نظریه شبکه معنایی»، *مطالعات اسلامی*، *علوم قرآن و حدیث*، سال ۴۳، ش ۸۶/۳
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، ج سیزدهم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، ج هجدهم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *تسنیم*، ج هفدهم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *قرآن در قرآن*، چ نهم، قم، اسراء.
- حسینی، سیدمرتضی، ۱۳۸۱، «گمانه‌های نابرابری در ساختار اسلامی حقوق زن»، مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم، دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، قم، نشر معارف.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۲، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- خورسندی طاسکوه، علی، ۱۳۸۷، *گفتمان میان رشته‌های دانش*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دوران، دانیل، ۱۳۷۶، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹، *منطق تفسیر قرآن (۳)*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی □.
- رضائیان، علی، ۱۳۷۶، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران، سمت.
- سادوسکی، و. ن. و دیگران، ۱۳۶۱، *نظریه‌ی سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روش‌شناختی*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، نشر تندر.
- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۵۰، *قرآن در اسلام*، مصحح محمد باقر بهبودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فقهی‌زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۴، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، *بیولوژی نصر، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۹۰، *معنائشناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کمالی، علیرضا، ۱۳۸۴، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، دفتر نشر معارف.
- محمدی، داود و دیگران، ۱۳۸۹، *تجزیه و تحلیل سیستم‌ها: تفکر سیستمی با رویکرد تصمیم‌گیری و حل مسائل سازمانی*، تهران، ققنوس.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- واسطی، عبدالحمید، ۱۴۲۴، *نگرش سیستمی به دین*، مشهد، مؤسسه تحقیقاتی آموزشی اندیشه نور.
- الوانی، سید مهدی و همکاران، ۱۳۸۱، *تئوری نظم در بی‌نظمی و مدیریت*، تهران، صفار.

ویگینز، استیفن، ۱۳۷۷، *جهان بی نظم و بحران در تئوری‌ها و مدیریت سازمان‌های نوین*، ترجمه محمد علی حقیقی، نشرین افشاری آزاده، تهران، ترمه.

الهی‌زاده، محمد حسین، ۱۳۹۲، *درستامه تدبیر در قرآن*، جزء ۲۸-۲۹، تدوین عباس اسماعیلی‌زاده و دیگران، مشهد، مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.

_____، ۱۳۹۰، *لوح فشرده تدبیر میان سوره‌های در قرآن کریم*، ش دوم، مشهد، مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.

_____، بی‌تا، «جزوه آموزش تدبیر در سوره‌های قرآن کریم»، مشهد، اداره آموزش علوم قرآن و حدیث آستان قدس رضوی.

Halliday, M.A.K., (1978), *Language as Social Semiotic: The Social Interpretation of Language and Meaning*, London, Edward Arnold.

Systems theory and it's usages in Quranic studies



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی